

کارکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان (۱۹۴۷ تا ۲۰۲۱)

آرزو روانستان^۱، * نوذر شفیعی^۲، حسین دهشیار^۳، رحمت حاجی مینه^۴

۱. دانشجوی دکترای روابط بین الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۳. استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۴. استادیار روابط بین الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۳ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۸ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی و ارزیابی کارکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان است که با کاربست شیوه کیفی و مبتنی بر گردآوری اطلاعات از طریق منابع آرشیوی سازمان ملل و به روش توصیفی تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که کارکرد یا عملکرد سازمان ملل متحد در فرایند حل و فصل بحران افغانستان چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش مبین آن است که «سازمان ملل متحد به عنوان یکی از تأثیرگذارترین سازمان‌های بین‌المللی دولتی به وسیله نهادهای اصلی خود مانند شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل، با پیاده‌سازی و اجرای اقدامات حقوقی (مانند صدور قطعنامه‌هایی ذیل فصول ششم و هفتم منشور)، اقدامات دیپلماتیک (از طریق فعالیت‌ها و اقدامات دبیرکل و نماینده ویژه او) و نهادسازی (با نظارت بر اجرای قطعنامه‌ها و اقدامات) موجب تقلیل و مقابله با بحران‌ها و توانمندسازی و بازسازی کشور افغانستان در برهه‌ای از زمان شد، با وجود این، در رسیدن به این اهداف کاملاً موفق نبوده است؛ یافته‌های پژوهش که با توجه به قواعد و اصول مدل تحلیلی بحران‌های بین‌المللی مایکل برچر بررسی شده، نشان می‌دهد که سازمان ملل متحد با وجود برخورداری از سطوح بالایی استقلال و مشروعیت در سطح بین‌المللی، به دلیل ضعف ساختاری و وابستگی ماهوی، در حل و فصل بحران افغانستان کارکرد موفق‌تری نداشته و انفعالی (دستخوش عامل خارجی) و غیر راهبردی عمل کرده است.

کلیدواژه‌ها:

بحران افغانستان، حل و فصل بحران، سازمان ملل، سازمان‌های بین‌المللی، کارکرد انفعالی.

* نویسنده مسئول:

دکتر نوذر شفیعی

نشانی:

گروه روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

پست الکترونیک:

n.shafiee@ase.ui.ac.ir

استناد به این مقاله:

روانستان، آرزو، شفیعی، نوذر، دهشیار، حسین، حاجی مینه، رحمت (۱۴۰۱). کارکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان (۱۹۴۷ تا ۲۰۲۱)، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۵)، صص: ۱۰۳-۷۷

۱. مقدمه

پایان جنگ جهانی دوم، آغاز توسعه روابط و وابستگی‌های سازمان‌یافته و منظم بین‌المللی و منطقه‌ای و رشد فراگیر همکاری‌های چندجانبه دولت‌ها در همه حوزه‌ها مانند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در ترتیبات بین‌المللی بود. در همین زمینه، سازمان ملل متحد به‌عنوان برترین و بهترین الگو و نمونه سازمان‌های بین‌المللی دولتی با هدف فراهم کردن و پاسداری از صلح و امنیت جهانی، پا به عرصه روابط بین‌الملل گذارد؛ بنابراین نقشی که این سازمان برای حفاظت از صلح و ایجاد امنیت به عهده دارد، امروزه به‌شکل بازدارندگی و پیشگیری از مخاصمه‌ها یا محدود کردن آن‌ها نمایان شده است. از این‌رو، با وجود بسیاری از کمبودهای موجود تلاش کرده تا قابلیت‌ها و اهلیت خود را در زمینه‌های سیاسی به‌عنوان برقرارکننده صلح و به‌منزله یک کارگزار و عامل معتبر و جدی در مناسبات دو یا چندجانبه عینیت ببخشد؛ اگرچه در این راه به‌دلیل ضعف ساختاری و وابستگی ماهوی توفیق زیادی به‌دست نیاورده است.

برای نمونه، در بحران افغانستان که از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین تنش‌های بین‌المللی محسوب می‌شود، سازمان ملل از ابتدا تاکنون تلاش کرده است با صدور قطعنامه‌های فراوان در غالب فصل ششم و هفتم منشور ملل و تعیین نماینده ویژه خود و فرستادن آن‌ها به کانون بحران، در حل و فصل و پایان دادن به بحران‌ها نقش فعالی ایفا کند. با وجود این، در تقلیل یا برطرف کردن بحران‌های پیش‌آمده و حتی کنونی، غالباً عملکرد این سازمان انفعالی و کنش‌پذیر و غیر راهبردی بوده است. برای نمونه، این سازمان در سال ۲۰۰۱ زیر فشار قدرت‌های بزرگ، تهاجم ائتلاف آمریکا و ناتو به کشور افغانستان را به رسمیت شناخت. پس فعالیت‌های سازمان ملل متحد در افغانستان نشان می‌دهد که کارکرد این سازمان موجب مشروعیت بخشی به خواست قدرت‌های بزرگ در اشغالگری و تحرکات آن‌ها در برابر مخالفت‌های جهان بوده است. البته نمی‌توان انکار کرد که برخی اقدامات به اصطلاح دموکراتیک این سازمان، مانند برگزاری و نظارت بر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نشانگر عملکرد مثبت سازمان ملل در افغانستان بوده است. در این نوشتار، ضمن معناسازی بحران از منظر مایکل برچر، به عملکرد سازمان ملل در حل و فصل بحران افغانستان بیشتر می‌پردازیم.

۲. پیشینه پژوهش

در باره مفاهیم و مضامینی چون سازمان ملل و افغانستان کتاب‌ها و مقالات برجسته‌ای به فارسی

ولایتین از سوی نظریه پردازان و سیاستمداران حوزه سیاست و روابط بین الملل تألیف شده است. در ادامه چند مورد را می آوریم. پرادان و اسمیت (۲۰۲۲) در مقاله «حرکت به سوی مأموریتی جدید برای سازمان ملل در افغانستان» به دنبال پاسخ این پرسش بوده اند که چگونه سازمان ملل می تواند مسئولیت های خود را با حضور طالبان در قبال افغانستان به روزرسانی کند؟ آن ها می گویند شورای امنیت سازمان ملل در مورد مأموریت آینده خود در افغانستان با انتخاب های سختی روبه رو است، با وجود این، نقش سازمان ملل در افغانستان پس از سیطره دوباره طالبان در اوت ۲۰۲۱ و بسته شدن بسیاری از سفارت خانه ها و سازمان های بین المللی اهمیت بیشتری یافته است. به شکلی که سازمان ملل به وسیله یوناما توانسته نقطه تماسی برای تعامل با مقامات جدید طالبان محسوب شود و به نوعی چشم و گوش برای قدرت های خارجی و اهداکنندگان کمک های بشردوستانه، نظارت بر وضعیت حقوق بشر و هماهنگی کار آژانس های سازمان ملل در واکنش به بحران اقتصادی و انسانی این کشور باشد. گلد هیل و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله «توسعه صلح: تکامل اهداف و فعالیت های سازمان ملل در حفظ توسعه صلح» به این موضوع می پردازند که حفظ صلح و کمک به توسعه، دو فعالیت تعیین کننده سازمان ملل است. در حالی که مطالعات گسترده ای در مورد مشارکت سازمان ملل در هر یک از این زمینه ها انجام شده است، اما به رابطه میان حفظ صلح و توسعه توجه کمتری شده است. آن ها می گویند در این مقاله به دنبال بررسی این موضوع هستند. یافته های این نویسندگان نشان می دهد گرچه شاهد افزایش پیوسته در سطح مشارکت حفظ صلح با توسعه در طول زمان هستیم، اهداف امنیتی کوتاه مدت بر اهداف توسعه بلندمدت در تعدادی از عملیات صلح بانی اخیر سازمان ملل اولویت داده شده است.

کین در مقاله «ایجاد صلح وقتی که کل جهان در جنگ است: میانجیگری جنگ های داخلی بین المللی» با انجام یک مقایسه ساختار یافته و متمرکز از مجموعه ای از فرایندهای میانجیگری در شش جنگ داخلی بین المللی در طول دهه ۱۹۸۰ دریابد که آیا نقش سازمان های بین المللی در این حیطه کارساز بوده است یا خیر؟ یافته های او نشان می دهد که شناخت ویژگی های داخلی کشورها و همزیستی بین ابعاد داخلی و خارجی مذاکره در انتخاب بهترین راهبرد می تواند در میانجیگری سازمان های بین المللی در جنگ های داخلی کارساز باشد (Kane, 2020). اما تفاوت این مطالعات با کار پژوهشی ما در این است که ما ضمن تلاش برای تحلیل کارکرد سازمان ملل از جنبه مثبت و منفی در فضای نظام بین الملل، آن

را در فرایند بحران افغانستان پیاده‌سازی کرده‌ایم. همین مسئله به دلیل پرداخته نشدن در فضای علمی کشور، از جنبه‌های نوآوری این پژوهش است.

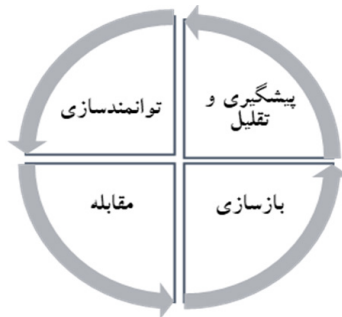
۳. مبانی نظری

در گستره دگرگونی و تحولات جدید در جهان امروز، یکی از پراهمیت‌ترین واژه‌های تخصصی علمی شناخته‌شده، مفهوم «بحران» است که به واسطه ماهیت قطبی‌گونه خود توانسته است نشانه‌ها و پیامدهای متفاوتی را از خود بروز دهد و در ادبیات سیاسی جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. هرچند همین ویژگی (نشانه‌ها و پیامدهای متفاوت) ارائه تعریفی مشخص و قابل اجماع از این واژه را غیرممکن ساخته است (Brecher, 2017: 17). با این حال، در فرهنگ سیاسی، این تعریف در ذیل مفهوم بحران از سوی نظریه‌پردازان امور سیاست پذیرفته شده است: «هرگاه پدیده‌ای به‌طور منظم جریان نیابد و حالتی از نابسامانی ایجاد کند و نظمی را مختل یا حالتی غیرطبیعی پدید آورد و نیازمند اقدامات اضطراری، اساسی و فوق‌العاده باشد، بحران نامیده می‌شود» (Motaharnea, 2002: 29-41). هر بحرانی نیز بر اثر عوامل پیدا و فوری (کوتاه‌مدت) یا پنهان و عمیق (بلندمدت) عملکرد دولت‌ها، قدرت‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی به‌صورت اجتناب‌ناپذیری بروز می‌کند (McCarthy, 2004: 404-407).

از دیدگاه آنتونی پارسونز بحران‌ها از نظر زمانی شامل سه دسته بحران‌های فوری، تدریجی و ادامه‌دار می‌شوند (Souri, 2015: 9). بحران‌ها، طیف گسترده‌ای از بحران‌های نظامی (تعارضی که در میان دولت‌ها سبب تهدید و به‌صحنه آوردن نیروهای نظامی بینجامد)، بحران‌های اقتصادی (بروز منازعه بین دولت‌های قدرتمند و ضعیف به سبب اجتناب دولت‌های فقیر از بازپرداخت بدهی‌هایشان به وجود می‌آید)، بحران‌های سیاسی یا دیپلماتیک (با زیرپا گذاشتن مقررات معاهداتی که دولتی تصمیم به شانه خالی کردن از آن گرفته باشد) را شامل می‌شوند (Khalili et al, 2013: 154). امروزه بروز بحران و در پی آن ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی، محدود به تصاحب مرزها و بروز مخاصمات مسلحانه که منجر به تهدیدی بر ضد صلح یا نقض صلح به‌شمار می‌رفته نیست و مقولات دیگری مانند مباحث امنیتی، سیاسی، پاک‌سازی قومی، تروریسم، نقض حقوق بشر، نقض حقوق بشردوستانه، کشتار جمعی، نبود نظام دموکراتیک در کشورها را نیز شامل می‌شود (Pradhan & Smith, 2022: 4)؛ از این رو در کنار کلیدواژه «بحران»، «مدیریت بحران» مطرح می‌شود. مدیریت بحران نیز به معنای «هماهنگ‌سازی

آگاهانه مجموعه تلاش‌ها، همراه با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فنی، مالی و مانند این‌ها در فرایند پیش، آغاز، حین و پس از بحران است» (Winham, 2020: 57-89).

از نگاه مک‌کارتی هفت اصل را برای مدیریت بحران می‌توان متصور شد: اصل نیاز به اطلاعات با هدف به‌کارگرفتن تصمیم‌های نافذ و اثربخش، اصل کنترل ابزار در رسیدن به هدف، اصل برنامه‌ریزی راهبردی برای شرایط اضطراری، اصل ارتباط، اصل مشروعیت که بر مشروعیت استفاده از ابزار و روش‌های مقابله با بحران تأکید دارد، اصل محدودیت هدف به‌منظور دوری از اهداف حاشیه‌ای و پرداختن به اهداف اصلی (McCarthy, 2004: 395-404)؛ اما مشخص است که مدیریت بحران چرخه‌ای از مفاهیمی چون پیشگیری و تقلیل، توانمندسازی، مقابله و بازسازی را درون خود جای داده است (Winham, 2020: 77 and McCarthy, 2002: 16-88).



شکل ۱. بازفراگرد مدیریت بحران Source: Author

از این‌رو هدف اصلی و اساسی در مدیریت بحران، دستیابی به راه‌حلی عقلانی برای برطرف کردن شرایط غیرعادی است به‌شکلی که منافع و ارزش‌های اساسی را حفظ و تأمین کند (Souri, 2015: 10). در این راه راهبردهایی مانند راهبرد فوق‌فعال (از دل بحران‌ها به‌دنبال کشف فرصت‌های جدید و چشم‌اندازهای نو هستند. از این‌رو، در مواجهه با بحران، فعالانه عمل می‌کنند)، راهبرد فعال (با بروز بحران وارد عمل شده و فعالانه برای کنترل و مهار بحران تلاش می‌کنند)، راهبرد واکنشی (سازمان‌ها و دولت‌هایی که در مواجهه با بحران از راهبرد واکنشی استفاده می‌کنند برنامه‌ریزی بلندمدت ندارند و براساس ضرورت پاسخ‌گویی به تهدید و بحران در جهت حفظ بقا و منافع خود هستند) و راهبرد انفعالی در اقدام در برابر بحران

(نسبت به واکنش در برابر بحران اکراه دارد) از سوی سازمان‌ها و دولت‌ها قابل شناسایی است (McCarthy, 2002: 88-132).



شکل ۲. فرایند مدیریت بحران Source: Author

در فرایند مدیریت بحران نیز این چهار دوره زمانی متصور است: پیش از بحران، آغاز بحران، حین بحران و پس از بحران. در این چهار دوره زمانی، اقدامات و کارکردهای متنوع و متعددی برای تسریع در بحران‌زدایی انجام می‌شود (شکل ۲). در ادامه، کارکرد سازمان ملل متحد به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین و فعال‌ترین سازمان‌های بین‌المللی دولتی در فرایند حل و فصل بحران افغانستان را که بحرانی عمیق، طولانی و جدی در فضای نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، بررسی می‌کنیم.

۴. کارکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان

در گستره حل و فصل بحران افغانستان، سازمان ملل متحد با نظارت و حمایت سه ارگان شورای

امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل (و نماینده ویژه دبیرکل)، سه دسته اقدامات حقوقی، سیاسی و نهادسازی را در خصوص حل و فصل بحران افغانستان پیاده‌سازی و اجرا کرده است که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم.

اقدامات حقوقی شورای امنیت

از زمان بنیان‌گذاری سازمان ملل و پذیرش درخواست عضویت افغانستان^۱ در این سازمان بین‌المللی بیش از ۷۵ سال گذشته است که طی این دوره، شورای امنیت سازمان ملل تا پایان سال ۲۰۲۱، بالغ بر ۵۰ قطعنامه^۲ در قالب فصل‌های ششم و هفتم منشور درباره وضعیت افغانستان، به‌منظور حل و فصل بحران‌های این کشور صادر کرده است (un.org/securitycouncil, 2022). اولین اقدام قضایی سازمان ملل در مورد بحران افغانستان، با بروز بحران اشغال این کشور توسط اتحاد شوروی، منجر به تصویب و صدور قطعنامه ۴۶۲ در ۹ ژانویه ۱۹۸۰ شد که اشغال خاک این کشور را توسط ارتش اتحاد شوروی محکوم می‌کرد.^۳ البته با توی این قطعنامه توسط شوروی تا پایان جنگ سرد، شورای امنیت نتوانست اقدام خاصی در مورد بحران افغانستان انجام دهد (Fahimi, 2011: 129).

هشت سال بعد در سال ۱۹۸۸، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۲۲ سندی بین‌المللی را در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی دو کشور افغانستان و کشور نواستقلال پاکستان تصویب کرد.^۴ به دنبال آن در قطعنامه ۶۴۷ مصوب سال ۱۹۹۰، شورا توصیه‌هایی را برای حل و فصل اختلافات افغانستان و پاکستان از راه مساعی جمیله در خصوص حدود مرزی ارائه کرد.^۵ در دهه نود یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌هایی که در خصوص افغانستان از سوی

۱. درخواست عضویت کشور افغانستان بر اساس قطعنامه شماره ۸ این سازمان با ۱۰ رأی موافق و ۱ غایب (کشور استرالیا) در تاریخ ۲۹ اگوست ۱۹۴۷ میلادی به تصویب سازمان ملل رسید. نگاه کنید به سند شماره S/RES/8(1947) به آدرس: <http://un.org/securitycouncil>. (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

۲. تا پایان سال ۲۰۲۱ میلادی از این تعداد قطعنامه تصویب شده (بالغ بر پنجاه مورد)، شش مورد در قالب فصل ششم و مابقی در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد به تصویب شورای امنیت رسیده است.

۳. اشغال خاک افغانستان توسط ارتش شوروی در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ تحقق یافت و تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ میلادی (۹ سال و ۵۳ روز) به درازا کشید (Aghaei, 2020: 163).

۴. نگاه کنید به سند شماره S/RES/622 (1988) به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/622\(1988\)](https://undocs.org/S/RES/622(1988)) (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

۵. نگاه کنید به سند شماره S/RES/647 (1990) به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/647\(1990\)](https://undocs.org/S/RES/647(1990)) (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

شورا تصویب شد، قطعنامه ۱۰۷۶ مصوب ۱۹۹۶ بود. این قطعنامه در پی شدت گرفتن نزاع داخلی شدید بین احزاب افغانستان که منجر به ناامن شدن این کشور، بالا رفتن شمار تلفات غیرنظامیان و افزایش شمار پناهجویان شده بود، به تصویب رسید. سپس شورای امنیت بنابر این قطعنامه خواستار آتش‌بس فوری و ترک مخاصمه میان دو طرف و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان دو طرف درگیری شد. ضمن اینکه تأکید بر مداخله نکردن کشورهای همسایه را در این مورد توصیه کرد.^۶

پس از آن دوباره شورا در قطعنامه شماره ۱۱۹۳، اظهار نگرانی شدید خود از ادامه درگیری‌ها و منازعات داخلی در افغانستان را مطرح کرد که سبب ایجاد تهدید جدی و رو به رشد علیه صلح و امنیت بین‌المللی، منطقه‌ای و رنج گسترده انسانی شده بود. همچنین شورا دربارهٔ وخامت اوضاع سیاسی، نظامی و انسانی در افغانستان در جریان جنگ داخلی در این کشور بحث و تبادل نظر کرد. سرانجام با تأکید بر این موضوع که مجادلات فقط با حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات قابل تعدیل است، دو طرف را به آتش‌بس و دعوت جناح‌های مختلف برای توقف جنگ و ایجاد یک دولت واحد توصیه کرد.^۷ در همین سال با تشدید درگیری‌های ناشی از حمله طالبان و تهدید فزاینده علیه صلح و امنیت بین‌المللی، شورای امنیت با یادآوری قطعنامه ۱۱۹۳، قطعنامه ۱۲۱۴ را تصویب کرد. در این قطعنامه شورای امنیت از طالبان خواست که جنگ را متوقف کند، آتش‌بس برقرار شود و مذاکره بدون پیش‌شرط از سر گرفته شود. همچنین شورای امنیت از طالبان خواست که نتایج تحقیقات خود را در مورد کشته شدن دو تن از کارکنان برنامه جهانی غذا، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در جلال‌آباد و مأمور ویژه سازمان ملل متحد در کابل را به سازمان ملل متحد اطلاع دهد.^۸

از این پس شورای امنیت قطعنامه‌هایی در قالب فصل هفتم در مورد طالبان تصویب و اجرا کرد که از آن جمله قطعنامه ۱۲۶۷ شورا مصوب ۱۹۹۹ است. در این قطعنامه ضمن تأکید دوباره بر قطعنامه‌های پیشین این شورا، با تکرار تشویش عمیق جامعه بین‌المللی از تخلفات

۶. نگاه کنید به سند شماره (1996) S/RES/1076 به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/1076\(1996\)\(1400/11/18\)](https://undocs.org/S/RES/1076(1996)(1400/11/18)) (آخرین بازدید)

۷. نگاه کنید به سند شماره (1998) S/RES/1193 به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/1193\(1998\)\(1400/11/18\)](https://undocs.org/S/RES/1193(1998)(1400/11/18)) (آخرین بازدید)

۸. نگاه کنید به سند شماره (1998) S/RES/1214 به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/1214\(1998\)\(1400/11/18\)](https://undocs.org/S/RES/1214(1998)(1400/11/18)) (آخرین بازدید)

متعدد طالبان و به خطر انداختن صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار تهدید علیه حقوق بشردوستانه و حقوق بشر، اسامه بن‌لادن به‌عنوان چهره‌ای تروریستی اعلام شد که او و گروه‌های وابسته به او از سوی شورای امنیت تحریم شدند. این موضوع به‌دلیل کارهای او و گروه‌های وابسته به او در اقدام به بمب‌گذاری در سفارت‌های آمریکا در نایروبی، دارالسلام، تانزانیا، کنیا و کشته‌شدن افرادی با تابعیت آمریکایی بود که منجر به درخواست آمریکا برای تحویل و محاکمه اسامه بن‌لادن شد. همین‌طور در این قطعنامه تصویب شد منابع مالی این گروه مسدود شود و از همه کشورهای خواسته شد برای به ثبوت رسیدن این مسئله با یکدیگر همکاری کنند؛ هیچ پرواز یا فرود هوایمایی در این کشور صورت نگیرد مگر برای کمک‌های بشردوستانه.^۹ بر این قطعنامه دوباره در قطعنامه شماره ۱۳۳۳ مصوب سال ۲۰۰۰ تأکید شد.^{۱۰}

در سال ۲۰۰۱ شورا پنج قطعنامه دیگر (۱۳۶۳، ۱۳۷۳، ۱۳۷۸، ۱۳۸۳، ۱۳۸۶) در خصوص افغانستان با تأکید بر اینکه بحران افغانستان را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند، در قالب فصل هفتم منشور تصویب کرد. مهم‌ترین موارد درباره این قطعنامه‌ها تأیید و تأکید دوباره شورا بر مفاد مطرح‌شده پیشین (قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳) بود. همچنین بر مبنای قطعنامه ۱۳۷۳، سازمان ملل با فشار آمریکا به این کشور مجوز داد تا به پایگاه‌ها و سازمان‌های تروریستی در افغانستان حمله کند. پس از آن قطعنامه‌های دیگر این سازمان در راستای تصویب درخواست تشکیل دولت انتقالی، تأیید موافقت‌نامه بن اول و تأسیس نیروی بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف)، درخواست ساختاری برای نظارت بر اجرای تحریم‌ها در کنار به رسمیت شناختن حق ذاتی دفاع از خود براساس منشور در این دوره زمانی تصویب شد.^{۱۱}

در سال ۲۰۰۲، شورا با تصویب هفت قطعنامه (۱۳۸۸، ۱۳۹۰، ۱۴۰۱، ۱۴۱۳، ۱۴۱۹، ۱۴۴۴، ۱۴۵۳)، دوباره تحت فصل هفتم منشور اقدام به لغو تحریم هوایی افغانستان به‌دلیل شکست طالبان، تحریم بیشتر اسامه بن‌لادن، القاعده و طالبان، تصویب فعالیت یوناما در افغانستان با نظارت سازمان ملل و با همکاری اتحادیه اروپا، تمدید فعالیت ایساف، تفویض مسئولیت تأمین

۹. نگاه کنید به سند شماره S/RES/1267 (1999) به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/1267\(1999\)](https://undocs.org/S/RES/1267(1999)) (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

۱۰. نگاه کنید به سند شماره S/RES/1333 (2000) به نشانی:

[https://undocs.org/S/RES/1333\(2000\)](https://undocs.org/S/RES/1333(2000)) (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

۱۱. نگاه کنید به اسناد شماره S/RES/1363/1378/1383/1386 (2001) به نشانی:

<https://undocs.org/S/RES/1363/1378/1383/1386> (2001) (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

امنیت و نظم به افغان‌ها و استقبال از برگزاری لویه‌جرگه اضطراری ۱۹ ژوئن را اعلام و تصویب کرد.^{۱۲} از سال ۲۰۰۲ تا شروع سال ۲۰۱۰، این ارگان اقدام به صدور چهارده قطعنامه (۱۴۷۱، ۱۵۱۰، ۱۵۳۶، ۱۵۶۳، ۱۵۸۹، ۱۶۲۳، ۱۷۰۷، ۱۷۴۶، ۱۷۷۶، ۱۸۰۶، ۱۸۱۷، ۱۸۳۳، ۱۸۶۸، ۱۸۹۰) در خصوص بحران افغانستان کرد که بیشتر بر تمديد فعاليت يوناما و ايساف و گسترش حوزه فعاليت ايساف به خارج از کابل تأکید داشتند (un.org/securitycouncil, 2022).

اقدامات حقوقی شورای امنیت سازمان ملل در خصوص بحران افغانستان در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ با صدور یازده قطعنامه ذیل فصل هفتم منشور (۱۹۱۷، ۱۹۴۳، ۱۹۷۴، ۲۰۱۱، ۲۰۴۱، ۲۰۶۹، ۲۰۹۶، ۲۱۲۰، ۲۱۴۵، ۲۱۸۹، ۲۲۱۵)، حاوی تأکید بر بازسازی افغانستان، حمایت از راهبرد توسعه ملی افغانستان و راهبرد کنترل مواد مخدر، انتقال تدریجی مسئولیت امنیت به دولت افغانستان، تأکید بر مشارکت پایدار ناتو با دولت افغانستان در طول دوره گذار به وسیله تثبیت اوضاع افغانستان، حمایت از روند انتقال، حمایت از ریشه‌کنی تروریسم و حمایت از غیرنظامیان، تصدی کامل مسئولیت امنیت به نهادهای افغان براساس نشست لندن، کابل، بن، توکیو، نشست لیسبون و شیکاگو، تأکید بر حمایت پیوسته از دولت و مردم، حمایت از تأسیس دولت وحدت ملی، استقبال از برنامه اصلاحات افغانستان با عنوان «به‌سوی خودکفایی: تعهد برای اصلاحات و تجدید همکاری» بود؛ ضمن آنکه در این سال‌ها شورا دوباره رأی بر تمديد مأموریت یوناما و مأموریت ايساف در افغانستان داده بود (un.org/securitycouncil, 2022). در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، شورای امنیت با تصویب و صدور هشت قطعنامه (۲۲۱۵، ۲۲۷۴، ۲۳۴۴، ۲۴۰۵، ۲۴۶۰، ۲۴۸۹، ۲۵۱۳، ۲۵۴۳) که همه آن‌ها دوباره ذیل فصل هفتم منشور بودند، ضمن تمديد مأموریت یوناما در این کشور، بر پایان دوره گذار و آغاز دهه تحول (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴) و تأکید بر حمایت سازمان ملل از این برنامه و برنامه اصلاحات، حمایت خود را از مذاکرات دولت افغانستان و طالبان اعلام کرد (un.org/securitycouncil, 2022).

در سال ۲۰۲۱، افغانستان دور رویداد مهم و تأثیرگذار را تجربه کرد: نخست خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش (ناتو) پس از بیست سال و سپس سقوط دولت قانونی افغانستان و بازگشت دوباره طالبان بر قدرت این کشور که موجب صدور دو قطعنامه جدید

۱۲. نگاه کنید به اسناد شماره (2002) S/RES/1388/1390/1401/1413/1419/1444/1453 به نشانی: <https://undocs.org/S/RES/RES/1388/1390/1401/1413/1419/1444/1453> (2002) (آخرین بازدید ۱۸/۱۱/۱۴۰۰)

(۲۵۹۳، ۲۵۹۶) از سوی شورای امنیت در خصوص بحران افغانستان شد که در آن ضمن تمديد مأموریت یوناما در این کشور، بر استفاده نکردن از خاک افغانستان برای تهدید و حمله به هر کشوری تأکید شد؛ همچنین بر اهمیت حمایت از حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌ها، اهمیت ایجاد دولتی فراگیر، تسهیل دسترسی مردم به دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان، مبارزه با تروریسم و عدم تأمین مالی و حمایت از گروه‌های تروریستی توسط طالبان تأکید شد. ضمن آنکه همچنان قطعنامه‌های صادرشده توسط شورا در خصوص افغانستان در ذیل فصل هفتم منشور با تأکید بر اینکه وضعیت این کشور تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود، تصویب شده است (un.org/securitycouncil, 2022).

اقدامات حقوقی سازمان ملل درباره بحران افغانستان را می‌توانیم در قطعنامه‌هایی که شورای امنیت در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۲۰۲۱ در خصوص بحران افغانستان صادر کرده است، بر اساس بازفراگرد مدیریت بحران که شامل پیشگیری و تقلیل، توانمندسازی، مقابله و بازسازی بوده در چهار دوره پیش از بحران، آغاز بحران، حین بحران و پس از بحران تحلیل کنیم. ابتدا با توجه به مفروضات و اطلاعاتی که ارائه کردیم می‌توان دریافت که بیشتر اقدامات شورای امنیت در حل و فصل بحران افغانستان شامل اقداماتی که پیش از بحران صورت پذیرفته باشد، نبوده و تنها اقدامات این سازمان درباره مدیریت بحران در آغاز، حین و پس از بحران را شامل شده است. بر این اساس سه دسته قطعنامه با اهمیت هستند:

الف) قطعنامه‌های حقوقی که جنبه تقلیل یا کاستن از بحران در افغانستان را داشته است. بر اساس محتوای قطعنامه‌های صادرشده، هشت قطعنامه حقوقی سازمان ملل جنبه تقلیل بحران در افغانستان را در بر داشته است: شامل قطعنامه‌های ۴۶۲ که در آغاز بحران اشغال این کشور توسط شوروی رأی بر حل و فصل بحران از راه مذاکره در جهت کاهش بحران صادر شده بود، قطعنامه‌های ۶۲۲ و ۶۴۷ که در آغاز بحران اختلافات مرزی میان افغانستان و پاکستان رأی بر حل و فصل بحران از راه مذاکره و مساعی جمیله در جهت کاهش بحران داده شده بود، قطعنامه ۱۰۷۶ که در آغاز بحران درگیری احزاب داخلی این کشور رأی بر توقف و تقلیل ناامنی در کشور صادر شده بود و قطعنامه‌های ۱۱۹۳ و ۱۲۱۴ که در حین بحران درگیری‌های داخلی این کشور ناشی از ظهور طالبان سبب ناامنی منطقه شده بود و رأی بر تقلیل به‌وسیله مذاکره و آتش‌بس براساس فصل ششم منشور صادر شده بود، قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳ که در حین بحران نگرانی‌های خود را از گسترش ناامنی و تهدید علیه حقوق

بشر و حقوق بشردوستانه اعلام می‌کرد.

ب) قطعنامه‌های حقوقی که جنبهٔ مقابله با بحران در افغانستان را داشته است. صدور قطعنامهٔ ۱۳۷۳ شورای امنیت که زیر فشار ایالات متحدهٔ آمریکا صادر شد، مجوز مقابله و مبارزه با تروریسم در قلمرو افغانستان را در حین بحران این کشور به آمریکا و هم‌پیمانانش داد. همچنین تأسیس و شروع مأموریت ایساف در این کشور تا سال ۲۰۱۴ براساس قطعنامهٔ ۱۳۸۶ شورای امنیت بود، به‌علاوه گسترش حوزهٔ فعالیت آن به خارج از کابل (براساس قطعنامهٔ ۱۵۱۰) و تمدید هر سالهٔ فعالیت ایساف با توجیه مقابله با بحران از سوی شورای امنیت سازمان ملل از قطعنامه‌هایی هستند که جنبهٔ مقابله با بحران را در بر داشتند.

پ) قطعنامه‌های حقوقی که جنبهٔ توانمندسازی و بازسازی در بحران افغانستان را داشته است. مهم‌ترین قطعنامه‌های حقوقی سازمان ملل که در مورد بحران افغانستان جنبهٔ توانمندسازی و بازسازی را داشتند در دوازده قطعنامه ۱۳۷۸، ۱۳۸۳، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰ و ۱۴۰۱، ۱۹۱۷، ۱۹۷۴، ۲۰۱۱، ۲۲۷۴، ۲۴۸۹، ۲۵۱۳ گرد آمده‌اند که براساس آن‌ها ضرورت تشکیل دولت فراگیر در افغانستان، همراه با درخواست حمایت همهٔ دولت‌های عضو در جهت اجرای این موضوع، منجر به برگزاری نشست بن اول و به دنبال آن تصویب موافقت‌نامهٔ بن اول^{۱۳} شد.

همچنین تأکید بر حق مردم بر تعیین آزادانهٔ سرنوشت سیاسی خود، حمایت از فعالیت‌های نمایندهٔ ویژهٔ دبیرکل و کمک به بازسازی افغانستان و تأیید درخواست تشکیل هیئت یاری‌رسانی سازمان ملل (یوناما) و تأکید بر بازسازی افغانستان همراه با حمایت از راهبرد توسعهٔ ملی، مسئلهٔ انتقال تدریجی مسئولیت امنیت به دولت افغانستان تا سال ۲۰۱۵، لزوم مشارکت پایدار ناتو با دولت افغانستان در دورهٔ گذار از راه تثبیت و تحکیم

۱۳. از اهداف اصلی تشکیل این کنفرانس، برپایی حکومت انتقالی مشروع، برقراری آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار، احترام به حقوق بشر، ایجاد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آیندهٔ سیاسی خود مطابق با اصول اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف، عدالت اجتماعی، انتخاب اعضا و تشکیل لویه‌جرگه، تشکیل ارتش ملی و چگونگی کمک‌های جامعه جهانی به افغانستان برای سرعت بخشیدن به بازسازی در این کشور بود (Afghan Voice Agency-AVA)

به آدرس اینترنتی:

(آخرین بازدید ۲۷/۱۱/۱۴۰۰). <https://www.avapress.com/fa/report/33475>

اوضاع، تأکید بر حمایت سازمان ملل از برنامه دهه تحول در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴، حمایت از برنامه اصلاحات افغانستان با تأکید بر قطعنامه‌های پیشین این کشور و حمایت از مذاکرات دولت افغانستان و طالبان را مطرح می‌کردند (un.org/securitycouncil, 2022).

اقدامات حقوقی مجمع عمومی

نقش و عملکرد حقوقی مجمع عمومی سازمان ملل در مورد بحران افغانستان با اشغال این کشور توسط ارتش اتحاد شوروی آغاز شد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، در ۳ ژانویه ۱۹۸۰ با درخواست تعدادی از کشورهای عضو، برای تشکیل جلسه فوری شورای امنیت در خصوص وضعیت افغانستان، جلسه این شورا از ۵ تا ۹ ژانویه برقرار شد که با توجه به نبود اتفاق نظر اعضای دائم شورای امنیت و توی اتحاد جماهیر شوروی، شورای امنیت براساس قطعنامه ۴۶۲ هرگونه تصمیم‌گیری در این زمینه را به مجمع عمومی واگذار کرد (Ravansetan et al, 2021: 102-103). مجمع عمومی نیز در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ طی برگزاری نشست اضطراری، دخالت در امور افغانستان را محکوم کرد و خواستار خروج فوری و بی‌قید و شرط نیروهای ارتش سرخ شوروی از افغانستان شد^{۱۴} و از دیرکل وقت آن زمان یعنی والدهایم^{۱۵} خواست تا نماینده ویژه‌ای در امور افغانستان در جهت حفظ صلح تعیین کند.^{۱۶} دیرکل وقت نیز خاویر پرز دوکوئیاری^{۱۷} را به‌عنوان نماینده ویژه خود در امور افغانستان برای حل و فصل مسألت‌آمیز اختلافات میان افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی به کابل فرستاد (Danesh, 2015: 280). پس از آن از سال ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۲۱، مجمع عمومی سازمان ملل گزارش‌هایی در خصوص وضعیت افغانستان به شورای امنیت ارائه می‌دهد تا اقدامات مورد نیاز الزام‌آور درباره مطالب مختلف که مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است، تأمین شود. در حقیقت در دو دهه گذشته اقدامات شورای امنیت در خصوص بحران افغانستان براساس گزارش‌های صریح و گویای مجمع از واقعیت‌های جاری در افغانستان نشأت گرفته است.

۱۴. مجمع عمومی تا زمان خروج نیروهای شوروی نه قطعنامه را علیه مداخله شوروی صادر کرد. نگاه کنید به سند (A/RES/ES-6/2) به آدرس: (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

<https://www.securitycouncilreport.org/un-documents/document/afgh-areses6-2.php>

15. Kurt Waldhim

16. نگاه کنید به سند شماره (A/RES/35/37) به نشانی:

<https://undocs.org/en/A/RES/35/37> (آخرین بازدید ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

17. Javier Perez de Cuellar

اقدامات سیاسی (دیپلماتیک)

در خصوص اقدامات سیاسی یا دیپلماتیک سازمان ملل در زمینه بحران افغانستان باید بر نقش دیرکل متمرکز شویم و به این موضوع اشاره کنیم که بیشترین فعالیت‌ها و ایفای نقش سازمان ملل در بحران چندین دهه اخیر افغانستان به وسیله نماینده ویژه دیرکل انجام شده است. در حقوق بین‌الملل بحث نماینده عمدتاً در امور روابط دیپلماتیک یا سیاسی، مذاکرات و معاهدات مطرح شده است (JafariLangroudi, 1999: 3690) و در خصوص نماینده ویژه دیرکل باید گفت این نهاد تأسیسی، مسئول کمک به مقام دیرکل در اجرای وظایف و مسئولیت‌های دیپلماتیک وی که عمدتاً در زمینه‌هایی مانند دیپلماسی بازدارنده و پیشگیری از وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح و امنیت بین‌الملل شود، حقیقت‌یابی، مساعی جمیله و میانجیگری، استقرار صلح، حفظ و تحکیم صلح و نظارت بر آن است (Danesh, 2015: 274). در موضوع افغانستان، در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۲۱ از سوی دیرکل سازمان ملل، شانزده نماینده ویژه در امور افغانستان تعیین شده‌اند که اقدامات دیپلماتیک این نمایندگان را در راستای حل و فصل بحران در افغانستان در جدول ۱ آورده‌ایم.

جدول ۱. دیرکل و نماینده ویژه دیرکل در امور افغانستان (اقدامات دیپلماتیک انجام شده)

دیرکل	نماینده	تصدی در سال	اقدامات دیپلماتیک
والدهایم ۱۹۷۲-۱۹۸۱	دوکوئیبار	۱۹۸۱	نظارت به برقراری صلح در خصوص اشغال افغانستان توسط شوروی از راه مذاکره نتیجه اقدام: موفقیت‌آمیز
دوکوئیبار ۱۹۸۲-۱۹۹۱	کوردووز سون	۱۹۸۲-۱۹۸۸ ۱۹۹۱-۱۹۹۳	تلاش در خصوص نشست ژنو و خروج اتحاد شوروی از افغانستان از راه مذاکره نتیجه اقدام: موفقیت‌آمیز تلاش برای آتش‌بس و برقراری صلح میان پیکارجویان و طرح حکومت ائتلافی نتیجه اقدام: شکست‌خورده
پطروس‌غالی ۱۹۹۲-۱۹۹۶	مستیری هول	۱۹۹۴-۱۹۹۶ ۱۹۹۶	تلاش برای استقرار صلح و تشکیل حکومت ملی نتیجه اقدام: شکست‌خورده تلاش برای مذاکره با طالبان و آتش‌بس نتیجه اقدام: شکست‌خورده

اقدامات دیپلماتیک	تصدی در سال	نماینده	دبیرکل
تلاش برای برقراری صلح			
نتیجه اقدام: شکست خورده	۱۹۹۹ استعفا	ابراهیمی	عنان ۱۹۹۶-۲۰۰۷
ادامه فعالیت برای برقراری صلح	۲۰۰۰-۲۰۰۱	وندل	
نتیجه اقدام: شکست خورده	۲۰۰۱-۲۰۰۴	ابراهیمی	
طرح ایجاد دولت فراگیر، تصویب موافقت‌نامه بن برای برقراری صلح پایدار و نظارت بر اجرا	۲۰۰۴-۲۰۰۵	آرنو	
نتیجه اقدام: موفقیت‌آمیز	۲۰۰۶-۲۰۰۷	کونیگز	
هدایت تلاش‌های بین‌المللی برای تقویت نقش نهادهای افغانی در عرصه‌های حکومت‌داری دموکراتیک، حاکمیت قانون، مبارزه با مواد مخدر، حقوق بشر، کمک‌های بشردوستانه و سایر مسائل مرتبط	۲۰۰۸-۲۰۱۰	آیده	کی-مون ۲۰۰۷-۲۰۱۱
نتیجه اقدام: در برخی موارد موفقیت‌آمیز و در برخی دیگر شکست‌خورده	۲۰۱۰-۲۰۱۱	دومستورا	
	۲۰۱۱-۲۰۱۲	کوبیش	
	۲۰۱۲-۲۰۱۶	هیسم	
هماهنگی کمک‌های بین‌المللی به افغانستان، همکاری در روند صلح و کمک به برگزاری انتخابات این کشور			
مذاکره با نمایندگان طالبان در خصوص امنیت کارکنان مأموریت‌های بشردوستانه در افغانستان	۲۰۲۰-۲۰۱۶	یاماموتو	گوترش ۲۰۱۷ تاکنون
نتیجه اقدام: در برخی موارد موفقیت‌آمیز و در برخی موارد شکست‌خورده	۲۰۲۰ تاکنون	لیونز	

Source: Author

با بررسی اقدامات سیاسی و دیپلماتیک انجام‌شده نماینده ویژه دبیرکل در امور افغانستان، این موضوع مشخص می‌شود که نمایندگان ویژه دبیرکل در این کشور، در حل و فصل مسأله‌آمیز غیر قضایی اختلافات، مواردی مانند مذاکره، مساعی جمیله، میانجیگری، تحقیق، گزارش، نظارت و اجرای مفاد پیمان‌نامه‌های صلح و همچنین هر اقدام پیشگیرانه‌ای را که برای حفظ صلح یا اعاده آن لازم باشد، به کار گرفته‌اند. در نتیجه، در برخی از موارد موفق و در برخی موارد ناموفق بوده‌اند (جدول ۱). البته نباید این موضوع را از نظر دور داشت که اقدامات سیاسی و دیپلماتیک در فرایند مدیریت بحران افغانستان روالی طولانی و زمان‌بر محسوب می‌شود، زیرا درگیری‌های داخلی و جنگ‌های طولانی‌مدت، این کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرد که برای

بازسازی آن باید همه زیرساخت‌ها از صفر ساخته می‌شد. در کنار این موضوع نبود سرمایه و امکانات کافی، رسیدن به این موضوع (بازسازی) را با دشواری‌های عدیده‌ای روبه‌رو کرده بود، بنابراین لزوم همکاری کشورها و کمک‌های خارجی به شدت احساس می‌شد. در این میان سازمان ملل، با برگزاری و حمایت از نشست‌های متعددی برای جلب توجه کشورهای جهان به منظور بازسازی افغانستان، حضوری فعال داشت (جدول ۲).

جدول ۲. اقدامات سیاسی و دیپلماتیک سازمان ملل در فرایند حل و فصل بحران افغانستان

نشست	اهداف و نتایج
بن اول ۲۰۰۱	تعیین زمان‌بندی تشکیل دولت انتقالی، دولت موقت، تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس. نتیجه: همه مفاد این نشست به اجرا درآمد.
توکیو ۲۰۰۲	جلب توجه جامعه جهانی برای کمک به بازسازی افغانستان نتیجه: تعهد بر تخصیص ۴،۵ میلیارد دلار
برلین ۲۰۰۴	بهبود حوزه‌های خلع سلاح، مبارزه با مواد مخدر و اصلاحات قضایی نتیجه: تعهد بر تخصیص ۸ میلیارد دلار
لندن ۲۰۰۶	ارائه برنامه پنج‌ساله در جهت بازسازی افغانستان و امضای توافق‌نامه افغانستان در راستای تأمین امنیت و حکومت‌داری خوب نتیجه: تعهد بر تخصیص ۱۰ میلیارد دلار
رم ۲۰۰۷	حاکمیت قانون در افغانستان با بررسی راه‌کارهای اصلاح سیستم قضایی این کشور
پاریس ۲۰۰۸	ادامه کمک‌های جامعه بین‌المللی برای بازسازی افغانستان نتیجه: تعهد بر تخصیص ۵۰ میلیارد دلار
مسکو ۲۰۰۹	بررسی راه‌های مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و مشکلات افغانستان
لاهی ۲۰۰۹	تجدید حمایت‌های قاطع جهانی از اقدام برای استقرار ثبات و امنیت در افغانستان
لندن ۲۰۱۰	بررسی امنیت و ثبات افغانستان و ظرفیت‌های دولت افغانستان برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های بیشتر نتیجه: تعهد دولت افغانستان برای به‌دست‌گرفتن امنیت کامل مناطق ناامن مش مصالحه ملی نتیجه: مذاکره طالبان و دولت ملی
کابل ۲۰۱۰	مذاکره با طالبان برای مصالحه با دولت ملی افغانستان، بررسی برنامه‌های دولت افغانستان در خصوص توسعه ملی و حکومت‌داری خوب نتیجه: ادامه مذاکره با طالبان

اهداف و نتایج	نشست
بررسی پیشرفت امنیتی و اقتصادی افغانستان پس از خروج نیروهای بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ و تأمین همکارهای منطقه‌ای	استامبول ۲۰۱۱
ادامه کمک‌های جامعه جهانی در بازسازی افغانستان نتیجه: تخصیص بودجه برای بازسازی این کشور	بن دوم ۲۰۱۱
بررسی و ارزیابی همکاری‌های نظامی و امنیتی بعد از خروج ناتو نتیجه: واگذاری کمک ۴ میلیارد دلاری به نیروی امنیتی افغانستان و واگذاری مسئولیت امنیتی کل کشور به افغان‌ها در نیمه سال ۲۰۱۳	شیکاگو ۲۰۱۲
بررسی مبارزه با تروریسم، مواد مخدر و تقویت همکاری‌ها و اعتمادسازی	استامبول ۲۰۱۲
تعهد درازمدت جامعه جهانی در بخش طرح‌های توسعه‌ای و حکومت‌داری در افغانستان	توکیو ۲۰۱۲
تعهد جامعه بین‌الملل برای بازسازی افغانستان به ارزش ۱۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰	بروکسل ۲۰۱۶
جلب کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان	ژنو ۲۰۱۸
بحث درباره صلح و رسیدن به اتفاق نظر بر سر فرآیند آشتی در این کشور تضمین صلح، ثبات و پایان یافتن جنگ در این کشور	نشست بین‌المللی صلح افغانستان ۲۰۲۰
بررسی میزان تعهد مالی برای چهار سال آینده به افغانستان نتیجه: ارائه ۱۳ میلیارد دلار کمک مشروط	نشست بین‌المللی ژنو ۲۰۲۰
تعهد مشروط بر پرداخت یک میلیارد دلار کمک‌های بشردوستانه به مردم افغانستان برای تقلیل بحران در افغانستان	نشست بین‌المللی ژنو ۲۰۲۱

Ravansetan et al, 2021:106

براساس داده‌های مندرج در جدول ۲، این تحلیل قابل استنتاج است که بیشتر کارکرد و بازده بیست نشست برگزار شده در خصوص بحران افغانستان که با نظارت دبیرکل و تلاش نماینده ویژه وی در مناطق مختلف دنیا، در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ برگزار شده بود، درباره چهار محور مدیریت بحران در افغانستان که شامل پیشگیری و تقلیل، توانمندی، مقابله و بازسازی این کشور قرار دارد، بدین ترتیب قابل شناسایی است:

الف) در امر پیشگیری و تقلیل بحران: نشست‌های برلین (۲۰۰۴)، لاهه (۲۰۰۹)، کابل (۲۰۱۰)، استامبول (۲۰۱۲)، نشست بین‌المللی صلح افغانستان (۲۰۲۰) و ژنو (۲۰۲۰)، ژنو (۲۰۲۱) برگزار شد.

ب) در امر توانمندسازی: نشست‌های بن (۲۰۰۱)، رم (۲۰۰۷)، استامبول (۲۰۱۱)، لندن (۲۰۱۰)، شیکاگو (۲۰۱۲)، توکیو (۲۰۱۲) و ژنو (۲۰۱۸) برگزار شد.

پ) در مورد مقابله، نشست مسکو (۲۰۰۹) برگزار شد.

ت) در مورد بازسازی، نشست‌های توکیو (۲۰۰۲)، لندن (۲۰۰۶)، پاریس (۲۰۰۸)، بن (۲۰۱۱) و بروکسل (۲۰۱۶) برای حل و فصل بحران افغانستان قابل تشخیص هستند.

همچنین بر اساس یافته‌های ارائه شده در بالا می‌توان به عملکرد ایدام دیکرل و نماینده ویژه او در خصوص هماهنگی، نظارت و اجرای نشست‌های متعدد در مورد حل و فصل بحران افغانستان چنین وزن‌دهی کرد که بیشترین تعداد نشست‌های برگزار شده در مورد پیشگیری و کاستن از بحران (هفت نشست) و توانمندسازی (هفت نشست) و کمترین تعداد نشست‌های برگزار شده در مورد مقابله با بحران (یک مورد) در نظر گرفته شده است.

اقدامات نهادسازی

عملکرد سازمان ملل در زمینه مدیریت بحران کشورها از زمان تأسیس این سازمان بین‌المللی تاکنون در کشورهای مختلف، متفاوت بوده است به‌شکلی که در برخی کشورها عملکرد این سازمان تنها در زمینه پیشگیری یا تقلیل و کاهش بحران (بر اساس ابزارهای دیپلماسی) مانند کامبوج، موزامبیک، السالوادور و گواتمالا بوده است (Hossinmiri, 2000: 175) در حالی که در برخی دیگر تنها به مقابله با بحران (مانند کویت، لیبی و سوریه) یا توانمندسازی و بازسازی (بر اساس قطعنامه‌ها و نشست‌ها) اقدام کرده است؛ اما در مورد بحران افغانستان، سازمان ملل نه تنها در زمینه کاهش بحران (با رویکرد قالب بر اجرای فصل ششم منشور) بلکه در مورد مقابله، توانمندسازی و بازسازی (با رویکرد بر فصل هفتم منشور به‌علاوه اجرا و نظارت بر قطعنامه‌ها و نشست‌ها) نقش فعال و با اهمیتی را در سال‌های اخیر بر عهده داشته است (Solarz & O'Hanlon, 2004: 5 and Connie, 2002: 15).

اقداماتی مانند فراهم کردن دوام سیاسی و امنیتی داخلی، جلوگیری و پیشگیری از توسعه مجادلات به کشورهای همسایه و منطقه، خلع سلاح، بازگشت پناهنجویان، بی‌جاشدگان و آوارگان، کمک به دموکراسی‌سازی (به‌وسیله نظارت انتخاباتی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی)، تقویت جامعه مدنی، ترویج گفت‌وگو، مدیریت تعارض و آموزش سازوکارهای حل اختلافات،

ظرفیت‌سازی و اصلاح بخش امنیتی، کمک‌های فنی برای بازسازی و توسعه اقتصادی، ترویج و حمایت از حقوق بشر، مصالحه ملی و نسخ تدریجی خشونت در کنار آموزش مدنی، مین‌زدایی و افزایش آگاهی، ارتقای همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی و فراهم کردن زمینه‌های حکمرانی خوب (Mosafa, 2009:278) و البته تلاش برای ایجاد دولتی جدید و مشروع که توانایی حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، حمایت از مردم خود و تضمین احترام به حقوق بشر را داشته باشد در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ از عمده فعالیت‌های مؤثر سازمان ملل در حل و فصل بحران افغانستان به‌شمار می‌رفت (Kane, 2020). برای نمونه، در نشست بن اول (۲۰۰۱)، با کمک سازمان ملل و تلاش‌های نماینده ویژه دبیرکل این مسئله که دولتی فراگیر و مردمی در افغانستان شکل بگیرد، به نتیجه رسید. به دنبال آن نیز نهادهای اساسی مانند قانون اساسی مکتوب، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و جامعه مدنی شکل گرفت، اما پیش شرط اجرای اقدامات نهادسازی توسط سازمان ملل، ایجاد امنیت به‌وسیله تسریع اقتدارزدایی بود. امنیت می‌تواند شامل امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد (Azimi, 2004: 45) و لازمه آن وجود ساختارهایی مانند ارتش، پلیس و سرویس‌های اطلاعاتی است که مسئول مقابله با گروه‌های شورشی و شبه‌نظامیان مسلح بوده که موجب تقویت قدرت حکومت مرکزی، فراهم کردن زمینه بازسازی، توسعه مدنی و کاهش تعارضات می‌شود (Khademishamami, 2020: 48-88).

برای رسیدن به این خواسته، سازمان ملل، نیروی بین‌المللی حافظ صلح (ایساف) را با استناد به قطعنامه ۱۳۸۶ و براساس سند نهایی نشست بن اول در افغانستان ایجاد کرد. البته از ۱۱ اوت سال ۲۰۰۳ مسئولیت فرماندهی ایساف براساس قطعنامه ۱۵۱۰ شورای امنیت به ناتو واگذار شد. وظایف ایساف در دو بخش نظامی و غیرنظامی شامل این موارد تعریف شد:

- وظایف نظامی ایساف تشکیل گروه‌های بازسازی استانی^{۱۸} برای توسعه امنیت و تسهیل برنامه‌های توسعه‌ای در مناطق دورافتاده به‌منظور برقراری رابطه خوب با رهبران منطقه‌ای، نظارت بر پیشرفت‌های مهم، میانجیگری در نزاع‌ها و اجرای طرح‌های کمکی بود (Mousavi, 2008: 83-85).

- وظایف غیرنظامی ایساف برقراری امنیت در کابل و حومه آن براساس قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت بود که در قطعنامه ۱۶۲۳ شورای امنیت در سال ۲۰۰۵ این وظیفه نیز به ناتو داده شد

18. Provincial Reconstruction Teams (PRTs)

(Khademishamami, 2020: 93).

از دیگر وظایف ایساف، کمک به بازساخت بخش امنیتی و اقتصادی افغانستان، حفاظت و پشتیبانی از ارتش افغانستان و نیروی پلیس، خلع سلاح نیروهای نظامی غیرقانونی و کمک به مین‌روبی و انهدام مهمات منفجر نشده بود که البته در سال ۲۰۱۰ براساس نشست لندن، تصمیم بر تفویض اختیار ایساف به صورت تدریجی به افغان‌ها گرفته شد و پس از آن نیز «نیروی پشتیبانی قاطع»^{۱۹} جایگزین ایساف شد که این مأموریت جدید نیز در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ به پایان رسید. همچنین براساس قطعنامه ۱۴۰۱ شورای امنیت، نهاد دائمی با عنوان هیئت یاری‌رسانی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با حمایت اداره عملیات حفظ صلح سازمان ملل با وظایف آماده‌سازی فرایند موافقت‌نامه بن، برگزاری لویه‌جرگه اضطراری، برگزاری لویه‌جرگه قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس و شوراهای ولایتی، میانجیگری، فراهم کردن مشاوره سیاسی و راهبردی برای روند صلح و ترویج حقوق بشر در دو بخش مسائل توسعه‌ای (حقوق بشر و حکومت قانون) و مسائل سیاسی (آشتی ملی، بازسازی نهادها و ساختارهای حکومتی، تدوین قانون اساسی) شروع به فعالیت کرد و تاکنون نیز به فعالیت خود ادامه داده است (Ravansetan et al, 2021:108-109).

از این‌رو اگر بخواهیم عملکرد سازمان ملل را در حل و فصل بحران در افغانستان در بیش از چهل سال گذشته دسته‌بندی کنیم، می‌توان اقدامات این نهاد بین‌المللی دولتی را به پنج دوره زمانی تقسیم کرد:

الف) عملکرد سازمان ملل بعد از تجاوز اتحاد جماهیر شوروی: در این دوره، اتحاد جماهیر شوروی که عضو دائم شورای امنیت و برخوردار از حق وتو بود مانع از تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت در مورد اشغال افغانستان شد. از این‌رو مسئله اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی به مجمع عمومی سازمان ملل ارجاع شد که در آن نشست، اکثریت اعضا رأی بر خروج بدون قید و شرط ارتش شوروی از افغانستان را دادند. با وجود این، چون تصمیم مجمع عمومی الزام اجرایی نداشته و ندارد، تصمیم سازمان ملل تنها منجر به برگزاری دوازده دور مذاکره در هفت سال شد که نشان از انفعال (کنش‌پذیر و

19. Resolute Support Mission (RS) or Operation Resolute Support

دستخوش عامل خارجی) سازمان ملل و ضعف ساختار این سازمان در حل و فصل بحران افغانستان داشت.

ب) عملکرد سازمان ملل پس از خروج ارتش اتحاد جماهیر شوروی: با خروج نیروهای ارتش سرخ شوروی از افغانستان، سازمان ملل برای اجرا کردن سایر مفاد موافقت‌نامه و ایجاد صلح بین طرف‌های درگیر داخلی (احزاب) تلاش کرد؛ با وجود این، به دلیل موفقیت پاکستان در نشان دادن بحران افغانستان به یک موضوع درون‌کشوری و حمایت چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت از این مسئله، شورا رسیدگی به بحران افغانستان را از حیطه مسئولیت خود خارج کرد. این موضوع یکی دیگر از رفتارهای انفعالی سازمان ملل در حل و فصل بحران افغانستان را نشان می‌داد.

پ) عملکرد سازمان ملل بعد از ظهور طالبان: جنایت طالبان در پنج سال حاکمیت اولیه خود بر کشور افغانستان به‌ویژه در مسائل حقوق بشری در این دوره به‌صورت جدیدی دنبال نشد که خود گویای ضعف در عملکرد غیر راهبردی این سازمان داشت، اما اعتبار بین‌المللی حکومت امارات اسلامی افغانستان توسط سازمان ملل در این دوره نیز هم به رسمیت شناخته نشد.

ت) عملکرد سازمان ملل بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تا اوت ۲۰۲۱: حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، امنیت جهان و کشور افغانستان را باهم گره زد و این بار سازمان ملل قاطع‌تر عمل کرد. به‌شکلی که در قطعنامه‌های الزام‌آور، تضعیف طالبان رقم خود و به دنبال آن موافقت‌نامه بن اول تصویب و اجرایی شد. همین‌طور با تصویب موافقت‌نامه‌های الزام‌آور دیگری نمایندگی یوناما در افغانستان با هدف ایجاد تطبیق کامل مواد موافقت‌نامه بن که شامل نهادسازی و توسعه در افغانستان بود، با نظارت سازمان ملل شروع به فعالیت کرد که این فعالیت تاکنون (۲۰۲۲) هر ساله تمدید شده است. در کنار آن، سازمان ملل متحد بیشتر نقش هماهنگ‌کننده کمک‌های جهانی در افغانستان را با برگزاری نشست‌های متعدد داشته است.

ج) عملکرد سازمان از ۱۵ اوت ۲۰۲۱ تاکنون: پس از خروج نیروهای ارتش آمریکا و ناتواز کشور افغانستان و بازگشت و به قدرت رسیدن طالبان در رأس حکومت این کشور، سازمان ملل با عدم شناسایی و به رسمیت شناختن دولت امارات اسلامی، سعی در دستیابی این گروه به حداقل‌های دموکراسی داشته است.

۵. جمع‌بندی

این مقاله را با بیان این پرسش که عملکرد و کارکرد سازمان ملل متحد در فرایند حل و فصل بحران افغانستان چیست؟ پیاده‌سازی کردیم و پیش بردیم. از این رهگذر با بررسی نقش و عملکرد سازمان ملل متحد به‌عنوان تأثیرگذارترین سازمان بین‌المللی در عرصه نظام بین‌الملل، به بررسی وظایف و عملکرد سه رکن تأثیرگذار این سازمان در فرایند حل و فصل بحران افغانستان و اقداماتی پرداختیم که هر رکن در کاهش یا تقلیل بحران به‌عنوان کلیدواژه مدیریت بحران در افغانستان در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۲۰۲۱ انجام داده است. اقداماتی که در دوره‌ای از زمان موجبات تقلیل، مقابله و توانمندسازی و بازسازی کشور افغانستان به‌وسیله اقدامات حقوقی (با قطعنامه‌هایی ذیل فصل‌های ششم و هفتم منشور)، اقدامات دیپلماتیک و سیاسی (به‌وسیله فعالیت‌های دیرکل و نماینده ویژه آن) و نهادسازی (نظارت بر اجرای قطعنامه‌ها و اقدامات) را فراهم کرد و این اقدامات بیشتر به‌وسیله همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای دیگری مانند اتحادیه اروپا و ناتو و نظارت سازمان ملل تحقق یافت. از آن جمله می‌توان به برگزاری دوره‌های مختلف انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای ولایتی، به‌لحاظ حمایت‌های مالی، سیاسی، برنامه‌ریزی و مدیریت کارها نقش سازمان ملل را سازنده، مؤثر، تعیین‌کننده و فعال ارزیابی کرد.

با وجود این، بحران افغانستان به‌دلیل ضعف ساختاری و ماهوی که از سوی دولت‌های عضو و دبیرکل‌های مختلف در این سازمان متناوب تکرار شده، ادامه‌دار شده است. به‌شکلی که فلسفه وجودی این سازمان براساس سیستم چندقطبی گذاشته شد، اما در خلال جنگ سرد این سازمان یک نظام دوقطبی و در زمان پایان جنگ سرد عملاً تحت تسلط یک ابرقدرت قرار گرفت که همین موضوع با فلسفه وجودی این سازمان نه‌تنها در تناقض است که در حال حاضر به مهم‌ترین معضل سازمان ملل متحد نیز درآمده است. همچنین برخورداری پنج قدرت بزرگ از حق وتو و استفاده نامشروع و سوءاستفاده از آن، در ادامه‌دار شدن بحران افغانستان مشخص است. برای نمونه، اتحاد جماهیر شوروی چندین بار قطعنامه‌هایی را که محکومیت و خروج فوری ارتش این کشور از خاک افغانستان را برمی‌گرفت وتو کرده است. چین نیز به‌عنوان عضو دائم دیگری از شورای امنیت با حمایت از پاکستان، بحران‌های شکل‌گرفته و برجسته‌شده در افغانستان را امری داخلی

تلقى کرده و این وضعیت را تاکنون نیز ادامه داده است. همچنین ایالات متحده آمریکا که از دیگر اعضای اصلی شورای امنیت سازمان ملل متحد محسوب می‌شود، بارها از امتیاز عضویت خود در شورای امنیت سوءاستفاده کرده است. صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت در سال ۲۰۰۱ مبنی بر حمله به افغانستان توسط نیروهای نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش (ناتو) و اشغال این کشور برای مدت بیست سال، از نمونه‌های ضعف و معضلات ساختاری و وابستگی ماهوی این سازمان در حل و فصل بحران‌ها از جمله بحران افغانستان است.

References

- Afghan Voice Agency (AVA) (4 Decamber 2011). From Bon to Bon, a decade with Afghanistan, <https://www.avapress.com/fa/report/33475>. [In Persian]
- Aghaei, Seyed-Davood (2020). International Organizations, Tehran, Hoghogheyaar Publications. [In Persian]
- Azimi, MohammadAkram (2004). Ways to Achieve Development in Afghanistan, New Discourse Quarterly, Vol.1. No.3. [In Persian]
- Brecher, Michael (2017). Crises in World Politics: The rise and fall of crises. Translated by Mirfardin Qureshi, Tehran, Strategic Studies Publications. [In Persian]
- Connie, Pak (2002). Sustainable Peace: the role of the UN and regional organization in preventing conflict, Translated by Soheila Naseri, Tehran, Publications of the Office of Political and International Studies. [In Persian]
- Danesh, Abdolaziz (2015). The position of the special repewsentative of the setetary- general in the UN system and its role in the development of Afghanistan, Quartery Journal of Pobic Law Studise, No. 45(2).273-293. [In Persian]
- Fahimi, Ahmadsafar (2011). The role of the United Nations in consolidating democracy in Afghanistan (after 9/11), Tehran, University of Law and Political Science. [In Persian]
- Gledhill, John & Caplan, Richard & Meiske, Meiske (8 Jun 2021). Developing peace: the evolution of development goals and activities in United Nations peacekeeping, Oxford Development Studies, 49(3), pp 201-229. <https://doi.org/10.1080/13600818.2021.1924126>.
- Hossinmiri, Seyed-Hamed (2000). The structure of the UN and its failure to resolve the Afghan crisis, Tehran, University of Low and Political Science. [In Persian]

- Jafari Langroudi, MohammadJafar (1999). Mabsoot: dictionary terms of law, Tehran, Ganjedanesh. [In Persian]
- Kane, Sean William (12 May 2020). Making Peace When the Whole World Has Come to Fight: The Mediation of Internationalized Civil Wars, International Peacekeeping. <https://doi.org/10.1080/13533312.2020.1760718>.
- Khademishamami, Mehrdad (July 2020). NATO and the United States in managing internatinal crisis after 9/11: A Cass study of Afghanistan, Tehran, Islamic Azad University of Shahroud. [In Persian]
- Khalili, Mohsen & Soleimanipour, Zahra & Eshratikhalilabad, Farhad (2013). Study of Azarbaijan crisis based on Bercher crisis management model, Quartly Journal of Foreign Relations History, Vol. 4, No. 55. pp 147-184. [In Persian]
- McCarthy, Shon.P (2002).The role of information in crisis management, Translated by Mohammad Reza Tajik, Tehran, Farhang Gofman Publications. [In Persian]
- McCarthy, Shon.P (2004). The role of information in crisis management, Translated by Mahmoud Kolahchian, Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 24. pp 395-404. <http://ensani.ir/fa/article/author/30425> (In Persian)
- Mosafa, Nasrin (2009). Strengthening UN Peace: Leading Challenges, Quarterly Journal of Politics, Vol.39. No. 4. pp 271-285. [In Persian]
- Motaharnea, Mehdi (Decamber 2002). Concept of crisis: An introduction to crisis management and the role of mobilization in it, Quarterly Journal of Basij Strategic Studies. No. 16. pp 29-41. <http://ensani.ir/fa/article/126361> [In Persian]
- Mousavi, Seyed-Abdolhossin (2008). The role of the United Nations in the process of consolidating peace in Afghanistan, Tehran, University of Law and Political Science. [In Persian]
- Pradhan, Ashish & Smith, Graeme (28 Jan 2022). Toward a New Mandate for the

UN Mission in Afghanistan, International Crisis Group, No 2. pp 1-10.

Ravansetan, Arezou & Shafiee, Nozar & Daheshiear, Hossin & Hajimineh, Rahmat (Decamber 2021). International Organizations and Democratization: A Cass study Afghanistan, Journal of International Relations Studies, Vol. 14, No. 3. pp 87-114. DOR:20.1001.1.24234974.1400.14.3.5.6 [In Persian]

Solarz, Stephen.J & O'Hanlon, Michael.E (2004). Humanitaran intervention: When is force justified?, The Washington Quarterly, 20(4), pp 2-4.

Souri, Alireza (Decamber 2015). Principles, foundations and approaches of crisis management (with emphasis on social crises), Crisis Management Quarterly, Vol. 7. No. 24. pp 98-139. https://journals.ihu.ac.ir/article_201980.html [In Persian]

Winham, Gilbert.R (2020). New Issues in International Crisis Management, New York: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429040986>

Notes

<http://undocs.org/S/RES/8> (1947).

<http://undocs.org/S/RES/1076> (1996).

<http://undocs.org/S/RES/1193/1214> (1998).

<http://undocs.org/S/RES/1267> (1999).

<http://undocs.org/S/RES/1333> (2000).

<http://undocs.org/S/RES/1363/1378/1383/1386> (2001).

<http://undocs.org/S/RES/1388/1390/1401/1413/1419/1444/1453> (2002).

<http://undocs.org/S/RES/1471/1510> (2003).

<http://undocs.org/S/RES/1536/1563/1589/1623> (2005).

<http://undocs.org/S/RES/1707> (2006).

<http://undocs.org/S/RES/1746/1776> (2007).

<http://undocs.org/S/RES/1806/1817/1833> (2008).

<http://undocs.org/S/RES/1868/1890> (2009).

<http://undocs.org/S/RES/1917/1943> (2010).

<http://undocs.org/S/RES/1974/2011> (2011).

<http://undocs.org/S/RES/2041/2069> (2012).

<http://undocs.org/S/RES/2096/2120> (2013).

<http://undocs.org/S/RES/2145/2189> (2014).

<http://undocs.org/S/RES/2215> (2015).

<http://undocs.org/S/RES/2274> (2016).

<http://undocs.org/S/RES/2344> (2017).

<http://undocs.org/S/RES/2405> (2018).

<http://undocs.org/S/RES/2460/2489> (2019).

<http://undocs.org/S/RES/2513/2543> (2020).

<http://undocs.org/S/RES/2596/2593> (2021).

<http://undocs.org/S/RES/462> (1980).

<http://undocs.org/S/RES/622> (1988).

<http://undocs.org/S/RES/647> (1990).

<https://www.securitycouncilreport.org/un-documents/document/afgh-areses6-2.php>.

<https://www.un.org/securitycouncil>, 2022.